



اخلاق در روزگار مدرن بی بنیاد شده است

بیژن عبدالکریمی گفت: اخلاق در روزگار مدرن بی بنیاد شده است و ما برای اخلاق یک بنیاد و متافیزیک مشخص نداریم. به عبارتی برای زیست اخلاقی مان متافیزیک و توجیهی ما را یاری نمی کند.

بیژن عبدالکریمی گفت: اخلاق در روزگار مدرن بی بنیاد شده است و ما برای اخلاق یک بنیاد و متافیزیک مشخص نداریم. به عبارتی برای زیست اخلاقی مان متافیزیک و توجیهی ما را یاری نمی کند.

به گزارش خبرنگار مهر، اولین نشست از سلسله نشست های علمی «اخلاق و سیاست» با حضور بیژن عبدالکریمی، عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد، علیرضا صدرا، عضو هیأت علمی دانشگاه تهران و عباس عبدی، تحلیلگر مسائل سیاسی، عصر روز گذشته، سه شنبه دوازدهم آبان ماه، در دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران برگزار شد.

عبدالکریمی در این نشست گفت: رابطه اخلاق و سیاست رابطه ساده ای نیست و ابعاد وسیعی دارد اما رویکرد من در این سخنرانی نه سیاسی است و نه اخلاقی بلکه رویکرد من به عنوان یک دانش آموخته فلسفه، یک رویکرد فلسفی و متافیزیکی است. بنده در این جلسه نه می خواهم سیاست را نقد اخلاقی کنم و شعارهای اخلاقی بدهم و نه اینکه بگویم سیاست باید در چارچوب اخلاقی باشد.

وی افزود: اغلب ما وقتی می خواهیم درباره سیاست حرف بزنیم، همواره به نقد سیاست ها می پردازیم و دائماً می گوئیم سیاست خوب است یا سیاست بد است و در واقع براساس اصول اخلاقی سیاست ها را نقد می کنیم به عبارتی وقتی از نسبت بین اخلاق و سیاست حرف می زنیم شبکه زیادی از مفروضات حاکم است که براساس آنها ما قضاوت می کنیم و نظر می دهیم.

عبدالکریمی در ادامه به طرح سوال هایی در خصوص نسبت بین اخلاق و سیاست پرداخت و ادامه داد: من در این سخنرانی بیش از اینکه بخواهم حرفی بزنم بیشتر تلاش می کنم سوالاتی طرح کنم که مجبور شویم درباره آنها بیندیشیم. در واقع مخاطبان من کسانی هستند که می خواهند در این حوزه تأمل کنند و اصلاً دنبال پاسخ های سطحی و دم دستی نیستند. سوالاتی از این قبیل که چرا علی رغم نقدهای اخلاقی که به سیاست وارد است اما سیاست کماکان در مسیر بی اخلاقی حرکت می کند؟ آیا همه کسانی که به نقد می پردازند خود دارای زیست اخلاقی هستند و روش اخلاقی دارند؟ آیا بی اخلاقی در حوزه سیاست تابع اراده ها و نیت افراد است؟ اگر این طور است چرا با تغییر افراد این بی اخلاقی ها کماکان ادامه دارد؟ اخلاق امری فردی است یا با زیست جهان بشر نسبت دارد؟ آیا حق داریم از نسبت میان اخلاق و سیاست به صورت مطلق حرف بزنیم؟ آیا اخلاقی و اخلاقی زیستن می تواند جدا از متافیزیک اخلاق باشد؟ و...

عبدالکریمی پس از طرح این سوالات گفت: من فقط پاره ای از چشم انداز های مرتبط با حوزه سیاست و اخلاق را مطرح کردم تا بتوانیم در این باره بیشتر تأمل کنیم. اگر پاسخ ساده و دم دستی به هریک از این سوالات بدهیم، حتماً یک پاسخ پوپولیستی است.

نویسنده «تفکر و سیاست» اضافه کرد: یکی از اشتباه ترین سوالاتی که درخصوص اخلاق و سیاست پرسیده می شود این است که اخلاق و سیاست چه رابطه ای با یکدیگر دارند؟ دلیل اینکه می گوئیم اشتباه هم این است که پدیدار و رفتارهای انسانی در شرایط فرازمانی و فرامکانی خلق نمی شود. به عبارتی ما بدون سیاق تاریخی نمی توانیم این سوال را بپرسیم. بنابراین پاسخ به این سوال در هر دوره تاریخی متفاوت است و بهتر است بپرسیم نسبت اخلاق و سیاست در دوران گذشته چه بوده و نسبت اخلاق و سیاست در دوران کنونی چگونه است؟

عبدالکریمی اضافه کرد: حالا وقتی سوال را اینگونه بپرسیم این موضوع مطرح می شود که این سوال و بحث توصیفی است یا توصیه ای و هنجاری؟ اگر بحث توصیفی باشد می توانیم بگوئیم عرصه سیاست از ارزش های اخلاقی تبعیت نمی کند و البته در این میان عده ای بر من خرده می گیرند که نمی توان همه نظام های جهان مثلاً نظام سیاسی لیبی یا عراق را با نظام سیاسی کشورهای اروپایی یکی کرد، آن وقت من پاسخ می دهم که این موضوع بستگی دارد که ما نسبت به عقلانیت جدید و لیبرالیسم شیفته باشیم یا خیر؟ به عبارتی باید ببینیم که وجود بحران متافیزیک کنونی را پذیرفته ایم یا نه که به عقیده من ما پذیرفته ایم و نمی توانیم خودمان را از دنیای مدرن امروزی جدا بدانیم.

نویسنده «ما و جهان نیچه ای» گفت: اندیشیدن به متافیزیک اخلاق بدون توجه به بنیاد و پایه های اخلاق بی نتیجه است.

زمانی که نیچه از مرگ خدا صحبت کرد، منظورش مرگ بنیاد حقیقت، اخلاق و ارزش ها بود. بحران متافیزیک اخلاق و حادثه بی بنیاد شدن اخلاق مخصوص روزگار ما و تمدن غربی است. ممکن است در این میان بگوئیم این بحران مخصوص غرب است و به ما ربطی ندارد در این صورت باید فکر کنیم که نسبت ما با غرب چیست؟ به این ترتیب متوجه می شویم که مرگ خدا فقط در غرب نیست بلکه در وجود تک تک ما رخنه کرده است و فقط عوام هستند که متوجه این موضوع نمی شوند.

این استاد دانشگاه ادامه داد: برای شناخت نسبت اخلاق و سیاست باید هابز، اسپینوزا، لاک، هیوم، کانت و نیه را شناخته باشیم، باید با مبانی فیزیکی سیاست جدید آشنا باشیم و روح گفته های ماکیاولی، پوپر، هیوم و .. را شناخته باشیم. برای درک نسبت میان اخلاق و سیاست باید با مفاهیمی چون مفهوم «گشتالت» هایدگر آشنایی داشته باشیم.

عبدالکریمی افزود: اخلاق در روزگار مدرن بی بنیاد شده است، ممکن است شما بگوئید در گذشته هم بی اخلاقی هایی چون دروغ، دعوا، جنگ و... بوده اما من می گویم بحث بر سر بد اخلاقی ها نیست بحث برسر این است که ما برای اخلاق یک بنیاد و متافیزیک مشخص نداریم؛ به عبارتی برای زیست اخلاقی مان متافیزیک و توجیهی ما را یاری نمی کند؛ یعنی مثلاً الان شرایط و فضا گونه ای نیست که مرا به دروغ نگفتن تشویق کند بلکه برعکس است و اتفاقاً متافیزیک به گونه ای است که مجبور می شوم دروغ بگویم.

مترجم «هایدگر» با اشاره به دو دوره فلسفه سیاسی گفت: وقتی می خواهیم در خصوص فلسفه سیاست سخن بگوئیم یا باید درباره فلسفه سیاسی جدید حرف بزنیم یا فلسفه سیاسی کلاسیک. وقتی درباره فلسفه سیاسی جدید حرف می زنیم یاد ماکیاولی و نظراتش می افتیم. او با فلسفه سیاسی کلاسیک درافتاد و فلسفه سیاسی جدید را بنیان گذاری کرد. در فلسفه سیاسی جدید به جای امر ایده آل به امر رئال توجه می شود. یکی از اصول اساسی تفکر ماکیاولی هم مخالفت با آرمان گرایی، اتوپیا و فضیلت محوری است و ماکیاولی انسان را دعوت می کند که دست از بلندپروازی بردارد تا امکان تحقق نظام اجتماعی مطلوب فراهم شود در حالی که فلسفه سیاسی کلاسیک بر پایه شانس و تصادف بود. در واقع فلسفه سیاسی جدید تأکید دارد که سیاست باید مبتنی بر واقعیت ها باشد نه آرمان ها. به طور کلی پیام ماکیاولی این است که انسان ها معیارهای خویش را تنزل دهند تا امکان تحقق بالا برود. از نظر او امر ایده آل باید به امر رئال سپرده شود. پیام فیلسوفان سیاسی جدید هم این است که باید آرمان ها را تابعی از امور واقعی کنیم.

عبدالکریمی در ادامه سخنانش در خصوص ماکیاولی توضیح داد: طرز تفکر ماکیاولی درباره فلسفه سیاسی جدید مثل طرز تفکر بیکن درباره علم جدید است؛ از طرفی روح تعالیم ماکیاولی ناشی از روح اومانیستی اوست. اصول فلسفه ماکیاولی در هر نسل تکرار و همه نظرات او در نسل هابز و کتاب شهروندی او و یا نظریات لاک، اسپینوزا و کانت هم دیده می شود.

وی در پایان با تأکید بر اینکه بنیادهای اخلاقی در دوران کنونی از بین رفته گفت: اگر در جوامع پیشرفته نزاع، خشونت و خونریزی دیده نمی شود، به خاطر این است که نهادها اجازه نزاع و درگیری نمی دهند نه اینکه افراد به خاطر قوانین اخلاقی اینگونه رفتار می کنند، در حالی که ما در جامعه امروزی مان چنین نهاد و متافیزیک و بنیاد اخلاقی نداریم.